

# علل تهاجم چنگیز خان بایران

## و

### فداکاری های ایرانیان در برابر این تهاجم

تهاجم قوم وحشی مغول  
به ایران از وقایع مهمه ایست که  
در تاریخ ایران نظیر آن را  
کمتر میتوان یافت و هیچ يك  
از تهاجمات اقوام بیگانه در شدت  
و عظمت بیایه حمله مغولان  
نمی رسد زیرا مردم این سرزمین  
از هجوم این طایفه خون خوار  
چنان گرفتار رعب و وحشت  
شده و ایران بیایه ای گرفتار  
خرابی و ویرانی گردید که  
آثار آن تا قرنهای باقی بود.  
علت لشکر کشی چنگیز  
را برخی برای بدست آوردن  
سرزمینهای تازه و دست یافتن  
به ثروت و تمول ساکنان ایران  
که در آن موقع در کمال رفاه  
و آسایش بسر میبردند میدانند

ستوده - حسینقلی

ولی بطوریکه گفته خواهد شد چنگیز فقط برای گرفتن انتقام عمل زشت سلطان محمد خوارزم شاه در قتل تجار و بازرگانان مغول در شهر اترار باین لشکر کشی اقدام نمود.

اجداد چنگیز خراج گذار آلتون خان پادشاه ختای یا چین شمالی بودند ولی چنگیز خان چون بقدرت رسید واقوام و طوایف دیگر را در تحت اطاعت در آورد سر از فرمان پادشاه چین شمالی پیچید. و براهنمائی شخصی مسلمان بنام جعفر که قبلا از طرف او برسالت نزد آلتون خان رفته و بزندان افتاده و گریخته نزد چنگیز آمده بود به چین شمالی حمله برد<sup>۱</sup> گرچه (وی وانگ) پادشاه ختا تقاضای صلح نمود ولی چنگیز به حملات خود ادامه داد و در سال ۱۲۱۵ میلادی (۶۱۲ هجری) شهر پگینگ (پکن حالیه) را متصرف شد و تمامی چین شمالی را مستخر ساخت و به ثروت عظیم چین دست یافت و بدین ترتیب مغولان که به گفته حمداله مستوفی مؤلف تاریخ گزیده «در صحرا ساکن بودند و زیاده ترتیب و تجملی نداشتند تا بمرتبتهای که هر که حاکم قومی بوده او را رکاب آهنین بوده و دیگران را چوبین»<sup>۲</sup> برفاه و آسایش رسیدند و بازار تجارت در میانشان رواج یافت - تجار مسلمان رعیت سلطان محمد خوارزم شاه نیز از موقع استفاده کرده از معابر کوههای آلتائی و تیانشان و حوضه نهر ایرتیش گذشته خود را به مغولستان رسانیده از فروش اجناس خود سود فراوان حاصل کردند - چنگیز خان خود به رواج بازار تجارت و رفت و آمد تجار علاقه فراوان ابراز میداشت و بازرگانان ایرانی را به مسافرت به مغولستان ترغیب و تشویق مینمود و برای رواج بازار تجارت بود که جمعی از تجار رعیت خود را به ایران فرستاد و هدایایی نیز همراه ایشان برای سلطان محمد خوارزم شاه ارسال داشت.

۱ - طبقات ناصری جلد دوم ص ۱-۱

۲ - تاریخ گزیده ص ۵۶۴

بنابر این چنگیز ابتدا میخواست با سلطان محمد خوارزم شاه روابط تجارتهی برقرار کند و جز جلب دوستی او که او را پادشاهی مقتدر می پنداشت نظر دیگری نداشت - او میخواست راهها امن گردد تا بازرگانان بتوانند مواد مورد احتیاج مغولان را که در درجه اول اسلحه ساخت ایران و شام و هند بود فراهم سازند.

اما سلطان محمد خوارزم شاه بر عکس در صدد توسعه متصرفات خود بود و در نظر داشت به چین شمالی و مغولستان لشکر کشی کند و همیشه از مظلمین و ساکنان چین و ترکستان از وضع آن نواحی تفحص مینمود و هر چه اطرافیان میخواستند او را از این نیت باز دارند مکن نمی گردید - سلطان - محمد سید اجل بهاء الدین رازی را در سال ۶۱۵ هجری ظاهراً به عنوان رسالت و باطناً برای کسب اطلاع از کیفیت و کمیت لشکریان مغول نزد چنگیز - خان که در این تاریخ در پکن اقامت داشت فرستاد<sup>۳</sup>. چنگیز تمایل خود را برای برقراری روابط تجارتهی با سلطان محمد با اطلاع اورسانید و مدتی پس از مراجعت او جمعی از تجار رعیت خود را بریاست محمود خوارزمی ( که ظاهراً همان محمود یلواج است ) همراه دو نفر دیگر با هدایائی بخدمت سلطان محمد فرستاد و سلطان را از وسعت کشور و قدرت لشکر و ثروت و آبادانی متصرفاتش ( که مقصود البته چین بوده ) مطلع ساخت و از او خواست که با مغولستان روابط بازرگانی برقرار نماید ولی سلطان محمد از اینکه چنگیز او را در نامه اش فرزند خطاب کرده بود خشمگین گردید. محمود خوارزمی بتدابیری آتش خشم او را فرو نشاند و راضی ساخت که با چنگیز - خان روابط دوستی برقرار سازد. این رابطه مدت زیاد ادامه نیافت زیرا قتل ۴۵۰ نفر از تجار مغول بدست اینالجع معروف به غایر خان حاکم شهر او ترار که با اجازه و اطلاع سلطان محمد صورت گرفت خشم چنگیز را برانگیخت

۳ - طبقات ناصری جلد دوم ص ۱۰۲

و سبب تهاجم سپاهیان مغول بایران شد. از اینجا میتوان گفت که حمله چنگیز به ایران تنها برای انتقام جوئی بوده است و لاغیر.

سلطان محمد خوارزم شاه که مسبب این فتنه بود پس از برخورد اولیه با مغولان بسرداری جوچی پسر بزرگ چنگیز چنان مضطرب و متوحش شده بود که نتوانست در مقابل آنان در سال ۶۱۶ هجری که خود را به او ترار و شهرهای اطراف رود سیحون رسانیده بودند پایداری نماید و در سمرقند با شهاب الدین خیوقی که مورد اعتمادش بود و نیز با اکثر امرا و بزرگان در باب جلوگیری از مغولان به مشاوره پرداخت - شهاب الدین خیوقی صلاح در آن دانست که سلطان در کنار سیحون که گذشتن از آن به آسانی ممکن نبود به مدافعه پردازد بعضی از امرار عقیده بر آن بود سلطان مغولان را در گذرگاه‌های ماوراءالنهر مورد حمله قرار دهد.

عده‌ای نیز معتقد بودند سلطان در معابر جیحون از تهاجم آنان جلوگیری کند و در صورت ضرورت بطرف هند عقب نشینی کند. سلطان محمد رأی هیچ دسته‌ای را نپذیرفت و پس از آنکه سپاهیان خود را در شهرهای ماوراءالنهر متفرق ساخت بطرف بلخ گریخت.

سلطان محمد چون خود از مغولان وحشت داشت بهر جا که میرسید بجای اینک مردم را به پایداری در مقابل آنان ترغیب نماید توصیه مینمود که برای حفظ جان خود به تعمیر قلاع و استحکام برج و باروها اقدام نمایند و بدین ترتیب آنها را نیز از مغولان بیمناک و متوحش و پشای مقاومتشان راست میساخت. با این حال پس از فرار اوساکنان شهرها و قلاع و قصبه‌ها در مقابل تهاجم مغولان پایداری برخاستند و از هیچ گونه فداکاری دریغ نکردند. چنگیز در سمرقند از پیریشانی حال سلطان محمد مطلع شد و مصمم گردید پیش از آنکه کومکی بدو برسد کارش را بسازد<sup>۴</sup> برای این منظور دو نفر از بزرگان لشکر خود یعنی جبه‌نوین و سبتای بهادر را به تعقیب او فرستاد.

۴ - جهان‌گشای جوینی جلد اول ص ۱۱۳

سلطان محمد که از بلخ به نیشابور گریخته بود چون از آمدن مغولان مطلع شد بهری رفت و در این شهر بود که از آمدن به عراق پشیمان شد ولی چون رشته کار از دست رفته بود ناچار عازم قلعه فرزین شد که پسرش رکن الدین غورسانچی باسی هزار نفر دریای آن منتظر پدر بود و با ملک نصرت الدین هزار اسب اتابک لر بزرگ و امرای دیگر عراق عجم در دفع دشمن به مشاوره پرداخت- امرای عراق صلاح در آن دیدند که سلطان در اطراف اشتران کوه بختیاری موضع بگیرد. ملک نصرت الدین از سلطان خواست که بر کوهستانات میان فارس و لر بزرگ پناه ببرد و وعده کرد که از مردم لر و شول و فارس صد هزار پیاده برای سلطان جمع آورد سلطان محمد این بار نیز رأی هیچکدام را نپذیرفت و میخواست در قلعه فرزین بماند تا سپاهیان از اطراف گرد آیند ولی چون از خرابی ری بدست مغولان مطلع شد عازم قلعه قارون واقع در جبال مازندران شد و از آنجا به قزوین رفت و در قلعه سرچاهان (واقع در طارم و هفت فرسنگی سلطانیه) هفت روز توقف کرد و از راه گیلان به مازندران رفت و بنسب به صواب دید امرای مازندران یکی از جزایر دریای آبسکون پناه برد و در این جزیره به بیماری ذات الجنب گرفتار شد و چون از تصرف قلعه قارون و اسارت زنان و فرزندانش بدست مغولان مطلع شد از شدت قلق و اضطراب جان سپرد<sup>۵</sup> در حالیکه کفن نداشت تا او را در گور نهند یکی از نزدیکانش بنام شمس الدین محمود از پیراهن خود برایش کفن ساخت و او را در همان جزیره دفن کردند.<sup>۶</sup>

سلطان جلال الدین بعد از مرگ پدر به خوارزم رفت و چون با مخالفت برادران روبرو شد عازم خراسان گردید و در نیشابور به جمع سپاه موفق نشده به طرف غزنین که قبلاً از طرف پدر حکومت این شهر را با باهمیان و غور و بست و تکین آباد و زمین داور تاسرحدات هند داشت رفت. بزرگان لشکر غور و خوارزم و ایرانیانی که به شجاعت و کفایت او امیدوار بودند در اطرافش جمع

۵ - جهان گشای جوینی جلد دوم ص ۱۱۶

۶ - سیرت جلال الدین مینکبرنی ص ۷۰

شدند او با سپاهی در حدود ۱۳۰ هزار نفر به مقابله مغولان رفت و در محل پروان بدانان غالب گردید - لشکریان سلطان جلال‌الدین بعد از این فتح به جمع - آوری غنایم مشغول شدند و چون بین دو نفر از بزرگان لشکرش بر سر تصاحب اسبی نزاع در گرفت سپاهش متفرق شدند و او بدون اینکه از این فتح نتیجه‌ای بگیرد به غزنین برگشت و از آنجا عازم هند شد و خود را بکنار رود سند رساند. چنگیز پس از اطلاع از شکست پروان در عقبش روان شد و در کنار رود سند بدو رسید سلطان جلال‌الدین نزدیک بود دستگیر شود که خود را با اسب به آب انداخت و بآن طرف رود رفت.

از آنچه گفته شد معلوم می‌گردد که سلطان محمد و فرزندش سلطان جلال‌الدین نقشی در مدافعه از تهاجم مغولان نداشتند زیرا سلطان محمد وظیفه خطیر سلطنت را که حفظ جان و مال و ناموس ملت است بدست فراموشی سپرده بزدلانه از برابر آنان روی به فرار نهاد و مردم ایران را در مقابل خونخواران مغول تنها و بی‌پناه گذاشت - سلطان جلال‌الدین نیز که پس از مراجعت چنگیز به مغولستان از هند به ایران برگشت نتوانست کاری انجام دهد و بجای اینکه خراسان و ایران شرقی را از دست دشمن نجات دهد خود را به جنگ با حکام ایوبی و یا بالشکر کشی به گرجستان و جنگ‌های غیر ضروری با حکام سلجوقی روم مشغول داشت و قدرت و نیروی خود را در این راه از دست داد تا آنجا که در مقابله مجدد با مغولان که در سال ۶۲۵ هجری در نزدیکی اصفهان روی داد موفقیتی بدست نیاورد و خود نیز در سال ۶۲۸ هجری بدست یکی از اکراد کشته شد .

اما مردم ایران شجاعانه از شهر و سرزمین خود بدفاع برخاستند و با اینکه میدانستند جز مرگ چیزی در انتظارشان نیست با این حال از فداکاری و جان‌بازی خودداری نکردند و تانفس آخر در مقابل مغولان پایداری نمودند. چنگیز در اواخر پائیز سال ۶۱۶ هجری خود را به اوترار که حاکم آن باقتل تجار مغول خشم چنگیز را برانگیخته بود برسانید و پسران خود جغتای

واو گدای را مأمور تصرف این شهر کرد و جوجی فرزند دیگرش را برای تسخیر شهرهای حوضه سفلی رود سیحون مانند چند فرستاد و خود برای مقابله با سلطان محمد که در سمرقند بود ابتدا عازم تسخیر بخارا شد تا راه او را به خوارزم بگیرد.

مردم او ترار ۵ ماه در مقابل مغولان مقاومت کردند تا اینکه قراچه خاص که از طرف سلطان محمد به کمک غایر خان حاکم او ترار آمده بود گریخت و مغولان شهر را متصرف شدند و مردم را به بیرون راندند و به غارت شهر پرداختند غایر خان که در قلعه شهر متحصن شده بود یک ماه دیگر مقاومت کرد تا اینکه سپاهش پراکنده شدند و بیش از دو نفر با او نماند با این حال از پایداری دست برنداشت و چون تیرش به اتمام رسید با پرتاب کردن خشت از خود بدفاع پرداخت تا اینکه خشت نیز نماند و گرفتار شده بفرمان چنگیز نقره گذاخته در گوش و چشم او بریختند و او را بعد از تمام کشتند.<sup>۷</sup>

مردم شهرهای جند و بار جلیغ کنت و سفناق که در قسمت سفلی رود سیحون واقع بودند پایداری سختی کردند - ابتدا قصبه سفناق که مردمش فرستاده مغولان را کشته بودند به تصرف درآمد و همه ساکنان آن بقتل رسید - در شهرهای بار جلیغ کنت و اشناس نیز جمعی کشته شدند.

حاکم جند که از طرف سلطان محمد گماشته شده بود چون از سر نوشت شهرهای دیگر اطلاع یافت فرار اختیار کرد ولی مردمش از مغولان اطاعت نکردند و به مدافعه پرداختند تا شهر به تصرف مغولان درآمد و به غارت رفت.<sup>۸</sup> تیمور ملک حاکم خجند از شهرهای ناحیه فرغانه که مردی دلیر بود سخت پایداری کرد و چون نتوانست در شهر بماند به جزیره ای در میان رود سیحون پناه برد - مغولان هر چه کوشیدند نتوانستند به جزیره دست یابند - تیمور - ملک نیز چون مقاومت را بی نتیجه دید با قایق‌هایی که قبلاً تهیه دیده بود گریخت و به خوارزم رفت و به سلطان جلال الدین پیوست.

۷ - سیرت جلال الدین مینکبری ص ۵۴

۸ - جهان گشای جوینی جلد اول ص ۶۹

چنگیز بدون اینکه منتظر نتیجه اقدامات فرزندان در عملیات نظامی اطراف سیحون شود عازم تسخیر شهرهای ماوراءالنهر شد و از بخارا شروع نمود. تسخیر این شهر چندان طول نکشید زیرا حکام و امرای لشکری سلطان محمد روی بفرار نهادند و شهر بدست مغولان افتاد - در این شهر بود که چنگیز برای مردمی که در بیرون شهر گرد آمده بودند ضمن بیان گناهان اعمال خوارزمشاهی خود را عذاب خداوند خواند که بر سر مردم فرود آمده است.<sup>۹</sup> بدستور چنگیز شهر بخارا را آتش زدند و بجز مسجد جامع و بعضی از خانه‌ها که از خشت و آجر ساخته شده بود مساکن مردم طعمه حریق شد و عده کثیری از جوانان به اسارت افتادند تا در فتح سمرقند به مغولان کمک نمایند.

سلطان محمد برای دفاع از سمرقند که شهر عمده ماوراءالنهر بود بیش از ۱۱۰ هزار سپاهی مأمور ساخت و به استحکام برج و باروی شهر فرمان داد.<sup>۱۰</sup> ولی این تدابیر مفید نیفتاد زیرا چنگیز پس از تصرف بخارا در امتداد رود زرافشان براه افتاده با عجله خود را باین شهر رسانید تا کم سمرقند گریخت و اختلاف بین بزرگان شهر افتاد - مردم سمرقند ناچار اظهار اطاعت نمودند. مغولان پس از ورود به شهر سکنه را به دستجات صد نفری تقسیم کرده بخارج بردند و لشکریان به غارت پرداخته و کسانی را که در زوایا مخفی شده بودند بقتل رسانیدند. بگفته ابن الاثیر در این واقعه ۷۰ هزار نفر کشته شدند.

مدافعات مردم ایالات شرقی خراسان و دانه‌های شمالی و جنوبی سلسله جبال هندو کش مانند جوزجان و غرجستان و غور و بسامیان و طخارستان شدیدتر و دلیرانه‌تر از مردم ماوراءالنهر بود.

مردم این نواحی که در پناه کوه‌های صعب‌العبور و قلاع مستحکمی زندگی میکردند با فداکاری و جانبازی بی نظیر از سرزمین خود بمدافعه برخاستند و مدت‌ها چنگیز را بخود مشغول داشتند و با اینکه از کشتارهای وحشیانه

۹ - جهان‌گشای جوینی جلد اول ص ۸۱

۱۰ - جهان‌گشای جوینی جلد اول ص ۹۱



مغولان در شهرهای ماوراءالنهر اطلاع داشتند با این حال زیر بار ننگ اطاعت از مغولان نرفتند و با کمال شجاعت به جنگ و ستیز پرداختند و تا آخرین نفس در راه دفاع از وطن جان بازی نمودند.

گرچه سلطان محمد در موقع فرار به عراق عجم مدافعه از این نواحی را به امرای محلی و بعضی از سران سپاه سپرده بود معذالک ساکنان هر محل دفاع از سرزمین خود را خود به عهده گرفتند.

چنگیز پس از فتح سمرقند بهار سال ۶۱۷ هجری را در کنار این شهر و تابستان آن سال را در مرغزارهای نخشب به آخر رسانید و چون پائیز فرا رسید عازم تسخیر ترمذ که بر کنار رود جیحون و بر سر راه سمرقند به بلخ قرار داشت شد مردم ترمذ به علت حصانت قلعه و استحکام برج و باروی شهر از چنگیز خان اطاعت نکردند ولی شهر پس از ۱۱ روز به تصرف مغولان درآمد و مردم آن را اعم از زن و مرد بعات معمول به خارج شهر راندند و بین لشکریان قسمت کردند تا هر کسی سهم خود را بقتل برساند.

هنگام تسخیر ترمذ چنگیز سپاهی برای تصرف قلعه و بلخ طخارستان فرستاد - محاصره قلعه دو ماه طول کشید و فدکاری ساکنان قلعه مانع از آن شد که مغولان بتوانند به آسانی بر آن دست یابند تا اینکه در اثر خیانت پسر حاکم قلعه مغولان قلعه را متصرف شدند و تمامی سکنه آن را بقتل رسانیدند.<sup>۱۱</sup>

در زمستان سال ۶۱۷ هجری بعضی از نواحی بدخشان به تصرف مغولان درآمد و غور و غزنین مورد تهاجم آنان قرار گرفت مغولان مدت هشت ماه در این سرزمین که ناحیه کوهستانی است به قتل و غارت مشغول گردیدند و بسیاری از سکنه را نیز با سارت بردند - بگفته جوزجانی تعداد اسیران چندان بوده که برای شخص چنگیز خان ۱۲ هزار دختر بر گزیدند که با خود میبرد.<sup>۱۲</sup>

۱۱ - طبقات ناصری جلد دوم ص ۶۴۰

۱۲ - طبقات ناصری جلد دوم ص ۶۵۷

چنگیز خان پس از پایان زمستان به ماوراءالنهر برگشت و در ربیع الاول سال ۶۱۸ باردیگر از رود جیحون گذشت و در صدد تصرف شهر بلخ برآمد و به بهانه اینکه سلطان جلال‌الدین در این نزدیکی است (البته در آن موقع هنوز جنگ پروان صورت نگرفته بود) و مردم خراسان هوادار اویند به اظهار اطاعت مردم این شهر اعتماد نکرد و همه سکنه را از کوچک و بزرگ به صحرا راندند و مطابق عادت مغولان بین صدها و هزارها قسمت کردند تا همه را به قتل برسانند - سپس دستور داد تا شهر را به آتش بکشند چنگیز در موقع مراجعت از هند چون دانست که جمعی از پیراکنندگان و کسانی که در اطراف شهر مخفی شده بودند در شهر ساکن گردیده‌اند فرمان قتل آنان را صادر کرد و چنان این شهر را خراب نمودند که آثاری از آن باقی نماند.

چنگیز پس از ویران ساختن بلخ به طالقان مرکز جوزجان رفت - و قلعه نصرت کوه را که مردمش مدت‌ها در مقابل مغولان پایداری میکردند با بکار بردن منجنیق و دیگر آلات قلعه‌گیری متصرف شد پانصد تن مردان جنگی قلعه به لشکر مغول زدند و صفایشان را دریده بیرون رفتند.<sup>۱۳</sup>

چون جنگ پروان پیش آمد و مغولان در این جنگ شکست خوردند چنگیز شخصاً در عقب سلطان جلال‌الدین که او را حریفی بزرگ برای خود می‌پنداشت رفت و فتح نواحی کوهستانی غور و غرجستان را ناتمام گذاشت. پس از عبور سلطان جلال‌الدین از رود سند چنگیز پسر خود او گتای را مأمور تصرف بلاد مزبور نمود او گتای ابتدا به غزنین آمد و همه سکنه را به صحرا راند و پس از جدا کردن صاحبان صنعت باقی را بقتل رسانید و شهر او ویران ساخت. سیستان نیز به فرمان او گتای مورد حمله قرار گرفت - مردم سیستان سخت پایداری کردند و به جنگ خیابانی پرداختند و آن قدر نبرد را ادامه دادند تا همه از کوچک و بزرگ کشته شدند.<sup>۱۴</sup>

۱۳ - طبقات ناصری جلد دوم ص ۶۵۸

۱۴ - طبقات ناصری جلد دوم ص ۶۶۵

او گتای به تصرف قلاع غور نیز فرمان داد مردم قلعه کالیون يك سال در مقابل مغولان مقاومت کردند تا اینکه بیماری وبا در میان سکنه شایع شد و جمعی کثیر را از پای در آورد و بیش از ۵۰ نفر باقی نماندند که ۲۰ نفر آنان نیز بیمار بودند. همینکه مغولان از حال مردم قلعه اطلاع یافتند روی به حمله آوردند - بقیه سکنه که نیم جانی داشتند دست از جان شسته تمامی اموال خود را در چاه‌ها افکنده و یا در آتش انداخته و شمشیر بدست به مغولان حمله بردند و همه کشته شدند .

قلعه دیگر غور بنام فیوار که در ده فرسنگی کالیون قرار داشت نیز به محاصره مغولان در آمد در این قلعه نیز بیماری وبا شیوع یافت و کلیه سکنه جز هشت تن بهلاکت رسیدند مغولان پس از اطلاع بر حال مردم قلعه حمله برده آن هشت تن را نیز بقتل رسانیدند.<sup>۱۵</sup>

چنگیز محاصره فیروز کوه مرکز حکام غور را در سال ۶۱۷ هجری در موقعی که به تعقیب سلطان جلال‌الدین میرفت ناچار ترك گفت ولی او گتای چون به پای این قلعه رسید آنرا پس از مدافعات سخت ساکنان قلعه متصرف گردید .

قلاع دیگر غور مانند تولاك و سیفرود نیز گرفتار تهاجم مغولان شدند و سکنه آن سخت پایداری نمودند و برای دفاع از مسکن خود بهررنجی تن در دادند چنانکه چون محاصره قلعه سیفرود بار اول بطول انجامید و آب و آذوقه نزدیک با تمام رسید ملك قطب‌الدین حاکم قلعه فرمان داد تا آب و آذوقه را جیره بندی نمایند و چون برای بیش از يك روز آب نماند ملك - قطب‌الدین مردان قلعه را جمع کرد و قرار گذاشت که بامداد فردا اطفال و زنان را بدست خود بقتل برسانند و در قلعه را بگشایند و باشمشیر برهنه در درون قلعه در کمین بنشینند و چون مغولان وارد شوند همه با هم حمله‌ور

گردند ولی برحمت ایزدی با اینسکه وسط تابستان بود باران و برف بسیار بیمارید و توانستند برای دو ماه آب ذخیره نمایند - مغولان چون چنین دیدند از پای قلعه برخاسته رفتند - سال دیگر پس از فرار سلطان جلال‌الدین دسته‌ای از مغولان به پای قلعه آمدند این بار نیز هر چه سعی کردند به فتح آن نایل نشدند تا اینکه به حیلۀ متوسل شدند یعنی از در صلح درآمدند و با اینسکه ملک قطب‌الدین آنان را از حیلۀ مغولان بر حذر داشت بعلت طولانی بودن مدت محاصره به صلح راضی شدند و قرار گذاشتند که ساکنان قلعه سه روز با امتعۀ خود پائین آمده اموال خود را به مغولان بفروشند و در مقابل زرو نقره بگیرند و بعد از سه روز مغولان از پای قلعه برخاسته و بروند - در روز طبق این قرار عمل شد روز سوم مغولان با اسلحه‌هایی که پنهان کرده بودند به سکنۀ قلعه در موقع خرید و فروش حمله برده جمعی را کشتند و عده‌ای را به اسارت گرفتند و روز دیگر آهنک جنگ کردند و ده هزار نفر روی به قلعه آوردند از ساکنان قلعه آنها که به پائین نیامده بودند سنگهای گران را که قبلاً آماده ساخته بودند به روی مغولان غلطانیدند و عده کثیری را کشته و یا مجروح ساختند - مغولان چون چنین دیدند ناچار محاصره قلعه را ترک گفتند.

**تصرف جرجانیه :** گرچه بیشتر توجه چنگیز خان به خاتمه کار سلطان جلال‌الدین و تسخیر ماوراءالنهر و خراسان معطوف بود ولی تصرف جرجانیه مرکز خوارزم را نیز که محل اجتماع مخالفان بود لازم میدانست و ابتدا ترکان خاتون مادر سلطان محمد را باطاعت خواند و وعده کرد که خوارزم را همچنان در تصرف او باقی گذارد ولی ترکان خاتون بنا به توصیه پسر عازم مازندران شد و چنگیز چون از مراجعت فرزندان سلطان محمد از جزیره آبسکون به خوارزم مطلع شد پس از تسخیر سمرقند پسران خود جغتای و اوگتای را با سپاهی عظیم به خوارزم فرستاد و فرزند ارشد خود جوجی را نیز به مدد آنان مأمور ساخت.

مغولان ابتدا شهر را در محاصره گرفتند و با بکار بردن آلات قلعه گیری

چون منجنیق و عراده در صدد خرابی برج و باروی شهر برآمدند و چون در اطراف جرجانیه سنگ نبود تنه‌های درخت توت را بریده در آب می‌گذاشتند تا محکم و سنگین شود سپس بجای سنگ بکار میبردند - بعلت فرار حاکم جرجانیه مردم خود مدافعه از شهر را به عهده گرفتند - مغولان با پرتاب شیشه‌های نفت خانه‌های مردم را به آتش می کشیدند - چون به تصرف شهر موفق نشدند شاخه‌ای از آب جیحون را که از شهر می‌گذشت بر گردانیده روی به شهر گذاشتند و شهر را محله به محله و کوچه به کوچه از دست مردم خارج ساختند تا همه شهر بدست آنان افتاد - مردم را به صحراراندند صاحبان حرفه و صنعت را که به گفته مؤلف جهان گشای بالغ بر صد هزار نفر میشدند جدا کرده و کودکان و زنان را با سارت برده باقی را بین لشکریان قسمت کردند و گویند بهر مغولی ۲۴ نفر رسید که بقتل برسانند - سپس لشکریان به غارت و تاراج شهر مشغول شدند و بقایای خانه‌ها و محلات را با خاک یکسان کردند. ۱۶

ابن الاثیر گوید مردم جرجانیه بیش از شهرهای دیگر در معرض قتل و کشتار قرار گرفتند زیرا در شهرهای دیگر عده‌ای خود را مخفی میداشتند و یا میگریختند و یا بعضی خود را در بین کشتگان می‌انداختند و بعد از رفتن مغولان بلند میشدند ولی در جرجانیه مغولان بعد از قتل عام سد رود جیحون را خراب کردند تا آب کلیه شهر را فرا گرفت و کسانیکه از چنگ مغولان گریخته بودند در آب غرق و یا در میان خرابه‌ها هلاک شدند. ۱۷

محاصره خوارزم چهار ماه طول کشید و کثرت کشته شدگان بقدری بود که عظام ملک آنرا اغراق پنداشته و باور نداشته و بدین جهت در کتاب خود تعداد کشته شدگان را نیاورده است.

### تصرف شهرهای خراسان

تصرف مرو - زهانیکه چنگیز در کنار رود جیحون اردو زده بود پسر

۱۶ - جهان گشای جوینی جلد اول ص ۱۰۱

۱۷ - الکامل فی التاریخ جلد ۱۲ ص ۱۰۴

خود تولی‌خان را با ۸۰ هزار نفر مأمور تسخیر شهرهای خراسان کرد - او ابتدا به مرو لشکر کشید . بزرگان سپاه سلطان محمد روی بفرار گذاشتند ولی مردم مرو ننگ تسلیم و اطاعت را بر خود هموار نکرده بمقاومت پرداختند جنگ مردم مرو با مغولان ۲۲ روز طول کشید تا بالاخره شهر بتصرف مغولان درآمد ۱۸ .

بفرمان تولی‌خان سکنه شهر را به بیرون راندند زنان را از مردان جدا ساختند - صاحبان حرفه و صنعت را نیز بیرون کشیدند سپس کودکان را اعم از دختر و پسر باسارت برده و بقیه را بین لشکریان تقسیم کردند و بهر لشکری سیصد الی چهارصد نفر رسید که بقتل رسیدند .

پس از رفتن تولی‌خان عده‌ای در حدود پنجهزار نفر که در زوایا مخفی شده بودند گرد آمدند . عده‌ای از مغولان که بعداً رسیدند آنان را بقتل رسانیدند تا سهم خود را از آدم‌کشی گرفته باشند .

سپس طایسی یکی از فرماندهان سپاه جبهه که بتازگی برگشته بود بمرو رسید . او نیز هر که را یافت بقتل رسانید .

عظا ملک جوینی و سیفی هر وی عدد کشته‌شدگان مرور اغیر از آنچه در نقب‌ها و سوراخها و یابیا با نهان سپرده بودند یک میلیون و سیصد هزار نفر نوشته‌اند ۱۹ ولی ابن الاثیر این عده را هفتصد هزار نفر نوشته است ۲۰

### تصرف نیشابور

موقعیکه تولی‌خان مأمور تصرف شهرهای خراسان شد در مقدمه سپاه طغاجار داماد چنگیزخان را با ده هزار نفر در اواسط ماه رمضان سال ۶۱۷ هجری به نیشابور فرستاد - مردم بمقاومت برخاستند و ضمن جنگی تیری به طغاجار رسید و او را از پای درآورد .

۱۸ - تاریخ نامه هرات تألیف سیفی مروی ص ۵۳

۱۹ - جهان گشای جوینی جلد اول ص ۱۲۸ - تاریخ نامه هرات تألیف سیفی مروی ص ۵۷

۲۰ - الکامل فی التاریخ جلد ۱۲ ص ۱۵۱

پس از کشته شدن او سپاهیانش بدو قسمت شدند - دسته‌ای بطرف سبزوار رفتند و بعد از سه شبانه روز این شهر را متصرف شدند و کلیه سکنه را که ۷۰ هزار نفر بودند بقتل رسانیدند. دسته دیگر عازم طوس گشتند. مردم نوقان طوس که پایداری کرده بودند همه بقتل رسیدند. ۲۱

طولی خان پس از پایان کار مرو عازم تصرف نیشابور شد و برای تصرف این شهر احتیاطات فراوان دید بطوریکه سه هزار چرخ‌انداز و صد منجنیق و عراده و هزار خرنج و چهار هزار نردبان و هزار و هفتصد نفق‌انداز و دو هزار و پانصد خروار سنگ با سپاهی فراوان همراه آورد. مردم نیشابور سه روز بشدت مقاومت کردند و در روز چهارم شهر بدست مغولان افتاد همه مردم را بصحرای راندند و بکینه قتل طغاجار کلیه سکنه را بجز چهارصد نفر صنعتگر به قتل رسانیدند و شهر را چنان خراب کردند که برای زراعت آماده گردید. پس از چندی زن طغاجار با ده هزار نفر رسید - او نیز هر کس را یافت بقتل رسانید - بگفته مؤلف تاریخ نامه هرات حتی سگان و گریبان‌رانیز کشتند. بگفته او عدد مقتولین یکمیلیون و هفتصد و چهل هزار نفر بود. ۲۲ عظاملک گوید در نیشابور سر کشتگان را از تن جدا کردند تا کسی خود را بین مقتولین مخفی نسازد. ۲۳

**تصرف هرات :** طولی خان پس از خرابی نیشابور به هرات رسید و ملک شمس‌الدین جوزجانی حاکم شهر را باطاعت خواند ولی او فرستاده طولی را بقتل رسانید و به مقاومت پرداخت - طولی خسان فرمان تصرف شهر را صادر کرد و هفت شبانه روز جنگ بین طرفین ادامه داشت - روز هشتم ملک شمس‌الدین کشته شد و شهر بتصرف مغولان درآمد - مردم با تقدیم هدایائی طولی را به صلح راضی کردند - او این بار رأفت بخرج داده جز ۱۲ هزار نفر

۲۱ - جهان‌گشای جوینی جلد اول ص ۱۳۸

۲۲ - تاریخ نامه هرات ص ۶۳

۲۳ - جهان‌گشای جوینی جلد اول ص ۱۳۹

از لشکریان سلطان محمد از سرخون بقیه در گذشت و باغ‌نیمتی فراوان نزد پدر که در این موقع به محاصره طالقان جوزجان مشغول بود رفت.

**نهیضت مردم خراسان:** کشتار هولناک مغولان در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر و ویرانی بلاد پای مقاومت بقیه‌السیف مردم راست‌نگردانید. بلکه در فرصت‌های مناسب مردم بر علیه آنان برخاسته و تا توانسته‌اند انتقام خون کشته‌شدگان را از مغولان گرفته‌اند چنانکه چون خبر فتح سلطان جلال‌الدین در پروان شایع گشت مردم شهرهای خراسان بنای عصیان را گذاشته شحنة‌های مغولی را در هر شهری که بودند بقتل رسانیدند.

مردم مرو که پس از قتل عام‌های مکرر باز از اطراف جمع آمده بودند در آخر رمضان سال ۶۱۸ هجری طغیان کردند ولی شهر بدست توربای سردار مغولی که در نخشب اردو زده بود افتاد. این بار نیز مردم را بدستجات ده و بیست نفری قسمت کردند و بدست لشکریان دادند تا بقتل برسانند. گویند در این واقعه نیز در حدود صد هزار نفر کشته شدند و آتش‌خانه‌ها و معابد ویران گشت. ۲۴ مغولان در موقع مراجعت مأموری را در شهر گذاشتند تا اگر کسی از دم شمشیر آنان جسته باشد بقتل برسانند - پس از جستجوی زیاد چون کسی را نیافتند به حمله‌ای دست زدند و مؤذنی از مردم نخشب را وادار کردند که اذان بگوید. بشنیدن صدای اذان کسانی که در نقب‌ها و سوراخ‌ها پنهان شده بودند باطمینان اینکه مغولان رفته‌اند از مخفی‌گاه خود بیرون آمده گرفتار شدند. بدین حمله نیز مردم بسیاری کشته شدند. بعد از رفتن مغولان این بار نیز کسانی که به روستاها و بیابانها گریخته بودند روی به مرو نهادند و شخصی را بنام امیرزاده ارسلان بحکومت برداشتند - در این بین قوت‌قونوین



باصدهزار نفر رسید و شهر را مجدداً مورد قتل و غارت قرار داد - مؤلف جهان-  
گشا علت توجه مردم را به مرور بعد از هر قتل و غارت فراوانی نعمت در این  
شهر میدانند. ۲۵

مردم هرات نیز بعد از رفتن تولی خان مدتی را ظاهراً از شحنة مغولی  
اطاعت کردند و در باطن به جمع آوری اسلحه و آلات نبرد مشغول شدند ولی  
چون از فتح پروان مطلع شدند شحنة مغولی را بقتل رسانیدند - چنگیز-  
خان از شنیدن این واقعه سخت خشمگین شد و ایلچیکیدای نوین را  
با ۸۰ هزار سپاهی مأمور تصرف هرات کرد و دستور داد این بار کسی را زنده  
نگذارند - او نیز شهر را پس از هفت ماه محاصره در جمادی الاول سال ۶۱۹  
هجری متصرف شد. مغولان هفت شبانه روز به کشتار مردم پرداختند و تمامی  
خانه‌ها را ویران ساختند - به گفته سیفی هروی در این واقعه بیش از یک میلیون  
و ششصد هزار نفر کشته شدند. ۲۶

خراسان در زمان حمله مغولان بسیار آباد بود و شهرهای پر جمعیت داشت  
تعداد کشته شدگان در شهرهای این ایالت که بر میلیون‌ها بالغ است موید  
این مطلب است. سلطان محمد و فرزندش سلطان جلال‌الدین میتوانند از  
مردم این سرزمین که با پایداری و جان‌بازی در مقابل مغولان علاقه فراوان  
خود را به زادگاه خویش به ثبوت رسانیدند در دفاع از تهاجم مغولان استفاده  
نمایند چنانکه دیدیم سلطان محمد علاوه بر اینکه خود مسبب این فتنه شد و  
خشم چنگیز و در نتیجه تهاجم مغولان را باعث گردید بزدلانه پایه فرار گذاشت  
و مردم ایران را در چنگال مغولان خون آشام گذاشت - سلطان جلال‌الدین

۲۵- جهان‌شمای جوینی جلد اول ص ۱۳۲ .

۲۶- تاریخ نامه سیفی هروی ص ۸۰

نیز با آن همه شجاعت و دلیری که داشت از روی کمال بی‌تدبیری خود رابه جنگ‌های بی‌ثمر در غرب ایران مشغول داشت و از دشمن اصلی غافل ماند . خلاصه آنکه از سلطنت سلطان محمد خوارزم شاه و از کسوف فرزندش سلطان جلال‌الدین چیزی جز فتنه و آشوب و قتل و کشتار و خرابی و ویرانی نصیب ملت ایران نشد و لوی مردم ایران با پایداری در برابر حملات مغولان و فداکاری و جانبازی بار دیگر میهن پرستی و ایران دوستی خود را به جهانیان نشان دادند .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی